

سمفونی مردگان

نویسنده: عباس معروفی

سیاهی جامعه، سپیدی تفکر را می‌بلعد.

عباس معروفی در سال ۱۳۳۶ خورشیدی در تهران متولد شد. او فارغ‌التحصیل هنرهای زیبای تهران در رشته هنرهای دراماتیک است و حدود یازده سال معلم ادبیات دبیرستان‌های تهران بوده است. نخستین مجموعه داستان او با نام «رو به روی آفتاب» در سال ۱۳۵۹ در تهران منتشر شد. پیش و پس از آن نیز داستان‌های او در برخی مطبوعات به چاپ می‌رسید اما با انتشار "سمفونی مردگان" بود که نامش به عنوان نویسنده تثبیت شد.

در سال ۱۳۶۹ مجله ادبی "گردون" را پایه‌گذاری کرد و به طور جدی به کار مطبوعات ادبی روی آورد. سبک و روایت وی در این نشریه با انتظارات دولت ایران مغایر بود و موجب فشارهای پی در پی و سرانجام محاکمه و توقیف آن شد.

معروفی در پی توقیف "گردون"، ناگزیر به ترک وطن شد. او به آلمان رفت و مدتی از بورس "خانه هاینریش بل" بهره گرفت. اما پس از آن برای گذران زندگی دست به کارهای مختلف زد. مدتی به عنوان مدیر یک هتل کار کرد و پس از آن "خانه هنر و ادبیات هدایت" را که کتابفروشی بزرگی است، در خیابان کانت برلین، بنیاد نهاد و به کار کتابفروشی مشغول شد. و کلاس‌های داستان نویسی خود را نیز در همان محل تشکیل داد. دیگر آثار عباس معروفی "سال بلوا" در ۱۳۷۱، "فریدون سه پسر داشت" در ۱۳۸۲، "ذوب شده" در ۱۳۸۸ و "تماما مخصوص" در ۱۳۸۹ هستند.

وی هم‌چنین بنیان‌گذار دو جایزه ادبی قلم زیر گردون و تیرگان است.

رمان "سمفونی مردگان" در سال ۱۳۶۸ توسط وی در ۳۵۰ صفحه نوشته شده است. خود عباس معروفی می‌گوید کتاب‌هایش توسط نشر ققنوس چاپ می‌گردد و هر انتشارات دیگری که کتاب‌هایش را چاپ کند غیرقانونی است. اما خود من کتابش را از انتشارات گردون دارم. کتابی که توسط انتشارات ققنوس چاپ شده است ۳۵۲ صفحه می‌باشد! جالب اینجاست که طرح جلد و همه چیز عیناً مثل هم هستند تنها آرم دو انتشارات متفاوت است! این هم در نوع خود جالب است.

بهرحال برویم سراغ داستان رمان و اینکه چه می‌گوید.

در این رمان عباس معروفی سیر خطی طی نمی‌کند. ابتدا انتها را می‌گوید و خواننده را تا انتهای کتاب منتظر می‌گذارد تا بفهمد که این انتها چرا و چگونه رخ داده است. پس اگر بعد از موومان اول گیج بودید و یا حتی تا اواسط کتاب هنوز برخی شخصیت‌ها را نمی‌شناختید تعجب نکنید. چون احتمالاً هدف نویسنده همین بوده است.

موومان؟ بله موومان، نام فصل‌های کتاب است. **موومان** به فرانسوی (Movement) به معنای بخش کاملی از یک اثر بزرگ‌تر موسیقی است که خود آغاز و انجامی دارد. آثاری مانند سمفونی هر یک از چند موومان تشکیل می‌شوند. اجرای هر اثر موسیقی وقتی کامل است که تمام موومان‌های آن اجرا شود. احتمالاً معروفی هم به همین دلیل اسم هر فصل را

موومان گذاشته تا بگوید که هر فصل خود بخشی کامل و مجزاست. گرچه قبول ندارم و به نظرم فصول کتاب یا همان موومان‌ها باید پشت سر هم خوانده شوند تا خواننده درک و فهم درستی از هر بخش داشته باشد.

موضوع رمان در مورد زندگی یک خانواده ۶ نفری با فامیلی "اورخانی" است. شامل؛ مادر، پدر، ۳ پسر و ۱ دختر. یک پسر و دختر دو قلو هستند. داستان مربوط به سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۵۵ است که جنگ جهانی نیز در همین بین رخ داده است. پسر بزرگ‌تر، یوسف، در داستان دچار ضربه مغزی می‌شود و به گوشه‌ای از خانه می‌افتد. پدر و پسر کوچکتر، اورهان، از یوسف متنفر هستند. دلیل تنفر هم ذات پلید پدر و پسر است. البته در برخی بخش‌های کتاب حس می‌کنیم که پدر و پسر به دلیل جبر روزگار اینگونه بد ذات شده‌اند. اما اینکه واقعا چرا این دو تا این حد بیمار هستند بعهد خواننده است.

اصل ماجرای رمان، درگیری بین اورهان و پسر وسطی، آیلین، است. آیلین نماینده قشر فرهیخته و شاید بهتر باشد بگوییم، به دنبال فرهیختگی است، چون هیچوقت نمی‌بینم واقعا بتواند کاری بکند که شان و منزلتش را بالا ببرد. اورهان هم نماینده قشر بازاری جامعه آن زمان است، کسی که می‌خواهد به هر ترتیبی شده، تمام اموال پدر را بدست بیاورد چون که آن را حق مسلم خود می‌داند، تاجایی که برای این کار دست به قتل هم می‌زند! از بچگی همیشه این دو در بطن تمام ماجراهای خانواده بوده‌اند. پدر هر کاری می‌کرد که آیلین را از کتاب و تفکر دور کند (نه تنها پدر بلکه جامعه هم این‌گونه با آیلین برخورد می‌کند و به همین خاطر آیلین مجبور می‌شود سال‌ها در اتاقکی تنها به چوب‌بری مشغول شود) اما موفق نمی‌شد. در مقابل، همواره از پسر کوچکش حمایت می‌کرد و او را وارث و جانشین خودش می‌دانست. اما مادر آیلین را بیشتر دوست داشت. خود آیلین چه؟ در واقع وی به دور از این کشاکش‌ها سعی می‌کرد به دنبال تحصیل و پیشرفت باشد، مسئله‌ای که هیچوقت محقق نشد. آیلین عاشق خواهر دوقلویش، آیدا، بود. حیف که آیدا خود را سوزاند! و این خودکشی آیلین را دچار وهم کرد. آیلین حتی طعم عشق کشیدنش هم با رنج و مشقت بود.

بیشتر دیالوگ‌ها از زبان همین دو برادر، آیلین و اورهان، است. در واقع معروفی با این کار می‌خواهد تفاوت‌ها و مشکلاتی که بین جامعه و افراد فرهیخته بوده است را بازگو کند و چه خوب آن را بیان می‌دارد. اورهانی که تحصیلات اندکی دارد و تنها به دنبال جاه‌طلبی‌های خودش است در مقابل آیلینی که می‌خواهد به تهران برود تا تحصیلات دانشگاهی داشته باشد.

معروفی به درستی جهت را به خواننده نشان می‌دهد اما می‌توان گفت گاهی زیاده‌روی هم می‌کند و گفتگوهایی که در رمان بیان می‌شود بعضا آنقدر راه پر پیچ و خمی را طی می‌کند که خواننده را کلافه می‌کند. در هر حال همین گفتگوهای زیاد هم با نثر زیبا و گاهی فلسفی معروفی خواننده را مجبور می‌کند که تا انتهای جمله‌ها را پی بگیرد و هیچ جمله‌ای را از قلم نندازد.

بهروز آدینه

۱۳۹۴/۱۱/۷